

درس خارج فقہ پول و بانک

استاد مصباحی مقدم

جلسہ سوم

1399/07/19

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين

اللهم صل على محمد و آل محمد

اواخر جلسه گذشته یک ربع آخر رسیدیم به احکام پول کالایی . یک مقدار وارد شدیم ولی خود من به نظرم آمد گسترده تر بحث را مطرح کنم از آن جهت یک بار دیگر از اول این بحث را مطرح کنم.

قبلا اشاره کردیم که اولین معاملات بین انسان ها به صورت تهاتری بوده. الان هم کم و بیش معاملات تهاتری بین کشورها و ملت ها وجود دارد. خصوصا در شرایطی که مثلاً تحریم ارز اتفاق می افتد. برای این که نوعی راه برون رفتی باشه از محدودیتهای ارزی. یا با پول دو جانبه مبادله می کنند یا بدون واسطه ی ارزهای بین المللی مبادله می کنند.

ولی خب در حال حاضر قیمت گذاری کالاها بر اساس یک پول مورد توافق انجام میگیرد. در گذشته که تهاتر بوده دیگر پولی نبوده که بخواهند بر اساس آن، قیمت گذاری کنند؛ ارزش سنجی کنند. از این جهت آنچه که در قدیم الایام اتفاق می افتاده نوعی معادل سازی بین دو کالا و مبادله آنها با هم بوده است. یک واسطه ذهنی وجود داشته که آن واسطه ذهنی این بوده که دو تا کالا از نظر ارزش مبادله ای با هم همسانی دارند و اقدام به مبادله صورت می گرفته. شاید همان واسطه ذهنی، امروز مجدداً شکل پول اعتباری را به خود گرفته که پول اعتباری هم حقیقتی در خارج ندارد، بلکه آنچه که هست با حذف اسکناس ها در بخش عظیمی از نقدینگی، این امر وجود ذهنی است که واسطه مبادلات شده است.

کالاهایی که مورد معامله قرار می گرفتند در یک تقسیم بندی یا با هم همجنس بودند و یا غیر همجنس. کالاهای همجنس مثل طلا با طلا. حالا البته از طلا صرف نظر کنیم. گندم با گندم، گندم با جو که یک نوع کالا به حساب می آمده در شرع مقدس. یا مثلاً خرما با خرما، حالا خرما می تازه یا خرما می خشک و امثال اینها مبادله صورت می گرفته که اینها را کالاهای هم جنس می گویند. یا کالاها غیر هم جنس بودند. مثلاً پنبه بوده در مقابل گوشت و یا مثلاً فلزات بوده در مقابل خدماتی مثل بنایی.

در صورت اول که کالاها همجنس باشند، یا مقوله طلا و نقره بوده اند که ما در بخش دیگری مطرح خواهیم کرد تحت عنوان معاملات صرف؛ یا غیر طلا و نقره. در صورت دوم که کالاها غیر همجنس باشند یا با کیل و وزن مبادله می شده اند و یا با عدد و مشاهده. به ترتیب ما دو تا موضوع را مورد بحث قرار میدهیم: مبادله کالاهای همجنس البته غیر از طلا و نقره و مبادله دو کالای غیر همجنس. پس مبادله دو کالای غیر همجنس، بحث بعدی ماست.

در صورتی که دو کالای همجنس با هم مبادله شوند و از مقوله مکیل و موزون باشند، از نظر شرعی باید برابری کیل و برابری وزن در معامله اینها باهم کاملاً رعایت بشود. چون از نظر شرع اینگونه کالاها را ربوی میگویند. اصطلاحاً در زبان فقه، در ادبیات فقها آمده است کالاهای ربوی. اگر معدود باشد کالای ربوی تلقی نمی شود. یعنی در هنگام مبادله گرفتن افزونی یکی از آنها نسبت به دیگری ربای معاوضی است و ربای معاوضی هم حرام است. علاوه بر این معامله هم باطل است. یعنی هم اثر تکلیفی دارد و هم اثر وضعی دارد. اما کالاهای معدود و یا مُشاهد که با مشاهده قابل سنجش هستند، ربا در کالاهای معدود و مشاهد راه ندارد. میگویند اینها کالاهای غیرربوی هستند.

ابوابی که در وسائل شیعیه به اینگونه بحث اختصاص پیدا کرده من احصا کردم بابهای ۶ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ از ابواب ربا جلد هجده از این سی جلدی هاست. خب، وارد روایات مبحث می شویم.

صحیح زراره از امام صادق (علیه السلام) حضرت می فرمودند: لایکون الربا الا فی ما یُکال او یوزن. نفی ربا در غیر مکیل و موزون. روایت را می خوانم. در صحیح عبید بن زراره فرمود: لایکون الربا الا فی ما یُکال او یوزن. همین روایت را مرحوم شیخ یا مرحوم صدوق هم از طرق خودش نقل کردن.

در روایت ابا الربیع شامی آمده: کَرِهَ ابو عبدالله (ع) قفیز لوز بقیزین لوز. کره در اصطلاح قرآن همان حرام است. خداوند درسوره ی اسراء تعدادی از محرّمات خودش را برمی شمارد. به آیه ۳۷ که می رسد: کل اولئک کان سیئه عند ربک مکروها ... لاتقربوا الزنا انه کان فاحشه و ساء

سبیلا ... و لا تاكلوا الربا. دقت می فرماید. یعنی محرمات خیلی مهم رو خداوند برشمرده و درعین حال می فرماید: کل ذلك كان سيئةً عند ربك مکروهًا. خوب پس میبینیم اصطلاح قرآنی کراهت همان حرمته.

البته در روایات، ماروایاتی داریم، هم کراهت رو به معنای حرمت آورده، و هم روایتی داریم کراهت رو به معنای کراهت مصطلح فقهی آوردن. خواهیم داشت یک روایتی که: کره علی علیه السلام فلان. بعد حضرت در آخر می فرماید که: امیرالمومنین سلام الله علیه لم یکره الحلال. حضرت حلال را مکروه نمی دانستند یعنی مورد کراهتشون نبود. پس معلوم می شود این حرام است. پس کلمه کراهت به معنای حرمت هم بکار برده شده است.

حالا اینجا که کره ابو عبدالله (ع) قفیز لوز بقیزین لوز، یک پیمانۀ لوز بدهند، یعنی یک پیمانۀ بادام بدهند در مقابل دو پیمانۀ بادام. حضرت این رو رد می کنند بنا به ظاهر روایت که تعبیر به کراهت است، ظهورش در حرمت است. و قفیزا من تمر بقفیزین من تمر.

در روایت منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام آمده: سألته عن الشاة بالشاتین و البیضة بالبیضتین. اینجا وارد معدودات شد، گوسفند از معدودات به حساب میاد نه از مکیل و موزون. البته امروزه متعارف شده حتی گوسفند رو می کشن، میزارن روی باسکول می کشن ولی به تاریخ صدر اسلام که برگردیم و در تاریخ زندگی انسانها به طور متعارف گوسفند کشیده نمی شد. نگاه می کردند به دست به پهلوش می زدند گوسفند چاقه؟ لاغره؟ گرده هاش پُره؟ خالیه؟ یا ارزیابی به اصطلاح با مشاهده و دست و اینها داشتن ولی عددی خرید و فروش می شد. عددی من تجربش رو در ایران ندیده بودم اما اگر کسی مشرف شده باشد حج، در موسم حج در قربانگاه می بینی وارد این آغل های گوسفندان که آدم میشه، میگه اینها ۳۰۰ ریاله. همش ۳۰۰ ریاله هر کدام. یا مثلاً به قفس دیگر داره گوسفندان در آنجا جمع کردن میگه ۳۵۰ تایی به قفس دیگه میگه ۴۰۰ دینار عربستان پس می بینیم عددی خرید و فروش می شود. حضرت فرمود "قال لا باس ما لم یکن کیلا او وزنا" پس مبنا کیل و وزنه، مرحوم شیخ همین روایت رو از طریق خودش نقل کرده.

کالا اگر کالای مکیل و موزون باشد ولی متفاوت و غیر همجنس باشد (اشکال ندارد). اگر هم جنس باشد، تفاضل در کیل و وزن آنها جایز نیست، می باید وزنا به وزن باشد و بدون کم و زیاد. هر چند یکی از اون دو کالا مزیتی دارد و بهتر است از کالاهای دیگر، اجود است. در روایت هم اشاره شده به اینکه ولو اجود باشد. مثلاً حالا نمی خوام وارد مقوله ی طلا و نقره بشوم. حتی اگر طلای شکسته رو میخواد مبادله کنه با طلای سالم، میگه حتی اگر میخواید اینها رو معاوضه کنید، باید وزناً به وزن در نظر گرفته بشه. خوب طلای شکسته معلومه که قیمتش و ارزشش در نظر عرفا و عقلاً کمتر است از طلای ساخته شده که به صورت النگو و گردنبند و امثال اینها باشه ولی درعین حال روایات می گوید اگر مبادله مستقیم می خواد باشه وزناً به وزن.

در روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده است: ان علی بن ابی طالب علیه السلام کان یکره ان یتبدل وثقاً من تمر المدینه بوثقین من تمر خیبر. حضرت مکروه می دانستند به معنای همان حرمت که یک وثق (یک بسته ی از خرما بوده و یکی از اوزان و مقادیر در ادبیات زبان عرب و ادبیات فقهی ما) از خرمای مدینه را بدهند در مقابل دو وثق از خرمای خیبر. لآن تمر المدینه ادونهما. اینجا توجیحی که داره. ارزش خرمای مدینه پایین تر از ارزش خرمای خیبره، عکسش هم در روایت داریم که میخواد بگه خرمای مدینه افضله. و لم یکن علیه السلام یکره الحلال. آنچه رو که حلال بود علی علیه السلام کراهت نداشت.

همین روایت با اندکی تفاوت مرحوم شیخ نقل کرده از طریق خودش. شبیه به این روایت نقل عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است. شیخ طوسی هم از طریق خودش این رو نقل کرده. دو روایت دیگر از عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام و محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام قریب به همین معنا و مضمون نقل شده با این تفاوت که در نقل دوم تعلیل شده که لآن تمر المدینه اجودهما.

خب پس توجه می فرمایید که اگر دو کالایی هم جنس بود ولو یکی اجود می باید وزناً به وزن مثلاً به مثل رعایت بشه. در تهاتر بین دو کالای هم جنس از نظر روایات گندم و جو یک جنس اند. خوب فتوای فقها هم هست. در بعضی از روایات ذکر شده که اصل جو گندم بوده است.

در روایت هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام آمده که: سئل عن الرجل يبيع الرجل الطعام. طعام غالباً در روایات به معنای گندم است. گرچه در بعضی از روایات قرینه وجود دارد که مراد اعم از گندمه، اما اینجا مراد گندمه. سئل عن الرجل يبيع الرجل الطعام الأكرار. جمع كَرَّ. یک مکیال عراقی بوده. معادل ۶۰ قفیز. فلا یکون عنده ما يتم له ما باعه. فروشنده ملاحظه میکند اون مقداری که فروخته است همش رو نمی تواند گندم بدهد، ندارد. به مشتری خودش می گوید. فيقول له خذ مني مكان كل قفیز حنطه قفیزین من شعیر. به جای یک کیل از گندم، دو کیل من جو بهت میدم. این مقدار باقی مانده رو. حتی تستوفی ما نقص من الكيل. تا اینکه تمام و کمال اون پیمانہ ی فروخته را بتونی بدست بیاری. حضرت فرمود: لا يصلح. اینجا داره یک کیل گندم در مقابل دو کیل جو قرار می گیره. فرمود: لا يصلح. این صلاح نیست. صالح نیست. لان اصل الشعير من الحنطه. اصل جو میفرماید از گندمه. و لكن یرد علیه الدراهم بحساب ما ينقص من الكيل. به مقداری که پیمانہ کافی رو نداره گندم بده درآهمش رو برگردونه. مثل همین روایت رو هم مرحوم شیخ از حسن بن محبوب روایت می کنه.

در روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام سوال می کند: أيجوز قفیز من حنطه بقفیزین من شعیر؟ یک قفیز گندم در مقابل دو قفیز جو. قال لا يجوز الا مثلاً بمثل. ثم قال ان الشعير من الحنطه. اینم یک بار دیگر تاکید شیخ هم مثل این روایت رو از ابن ابی نصر روایت می کند.

در روایت ابو بصیر و غیر او از امام صادق علیه السلام آمده: الْحَنْطَةُ وَالشَّعِيرُ رَأْسُ رَأْسٍ لَا يَزَادُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ. خیلی خوب این روایت هم تاکید بر ماسبق است. مرحوم شیخ و مرحوم صدوق هم هردو مثل این روایت رو نقل کرده اند.

در صحیحہ حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است: لا يباع مختومان من شعير بمختوم من حنطه. مختوم اون کیسه رو میگن. سربسته رو میگن. درش رو دوختن. درش رو بستن. معلومه که یک وزن خاصی رو در نظر می گرفتن و گندم و جو در کیسه می ریختن و بسته بندی میکردن. آماده می کردن. حالا دو تا بسته از جو را بخواد با یک کیسه گندم عوض کند. فرمود: لا يباع الا مثلاً بمثل والتمر مثل ذلك. اگر خرما هم بخواد با خرما مبادله بشه همینه. البته تمر یعنی خرما خشک مبادله بشه همینه. و سئل عن الرجل يشتري الحنطه فلا يجد صاحبها الا شعيراً. اون کسی که فروشنده است جز جو چیزی ندارد. ایصلح له ان ياخذ اثنان بواحد؟ قال: لا، انما اصلهما واحد و كان على عليه السلام يعد الشعير بالحنطه. حضرت در مقابل جویی که مثلاً از کسی دریافت می کرد وعده گندم میداد. بنابراین گندم در مقابل جو. با اینکه علی القاعده گندم برتره. افضلیت داره، اجوده ولی درعین حال برابر در نظر گرفته میشه. این روایات به خوبی برای ماتبیین می کنه که نمی توان در مبادله ی دو کالای هم جنس ولو این دو کالای هم جنس چیزی مثل گندم و جو باشه - که این هم شرعاً هم جنس به حساب میاد - کم و زیادی در نظر گرفته بشه، خوب باز هم داریم با همون اسناد روایت قبل از امام صادق علیه السلام فرمود: و لا يصلح الشعير بالحنطه الا واحدا بواحد. شیخ هم همین روایت رو نقل کرده.

در حدیث صحیحہ سماعه: سألته عن الحنطه والشعير فقال اذا كانا سواء فلا بأس. من از اینکه مقیدم همه ی روایات مربوطه رو بخوانم برای اینکه هر کدومشون گاهی نکته ی دارند که آدم باید به نکاتش توجه کنه. مرحوم شیخ هم باسند خودش این رو نقل کرده.

صحیحہ حلبی از امام صادق علیه السلام: قال لا يصلح الحنطه والشعير الا واحدا بواحد و قال الكيل يجرى مجرى واحدا. روایت محمد بن قیس از اصحاب امام محمد باقر علیه السلام، قال امیر المومنین علیه السلام: لا تبع الحنطه بالشعير الا يداً بيداً. این حرف تازه است. گندم و جو رو یداً به ید بفروشید. یعنی به صورت نسیه نباشد. ولا تبع قفیزاً من حنطه بقفیزین من شعير. مطلبی دیگه ای که به این کالای هم جنس برمیگرده مشتقات گندم، مشتقات جو، مشتقات خرما، مشتقات روغن برمیگرده به خود جنس یعنی اگر کسی بخواد مشتقات گندم رو با گندم معاوضه کنه بازم میشه وزناً به وزن. مشتقات خرما رو با خرما مبادله کنه باز باید رعایت بشه وزناً به وزن. آرد گندم و آرد جو با گندم و جو مبادله بشه حکم واحد رو دارن.

اینها تعبدی است و در واقع شرع برخلاف اونچه که متعارف شده در مسائل اقتصادی میگییم مبنا سیره عقلاست، کار عقلاست و شریعت آنچه را که میان عقلا رواج داشته امضا کرده. نه، موارد جدی هم وجود داره که استثناست. حتما مبنا رفتار و کار عقلاست. شرع مقدس در مسائل

داد وستد ها در واقع میتوان گفت تاسیس ندارد بلکه امضایی است. یعنی احکام مربوط به حوزه ی مسایل اقتصادی امضایی است. تاسیسی نیست ولی هم اصلاحی است و هم امضایی است. بعضی جاها عیناً آنچه رو که در میانه عقلا قبل از اسلام بوده امضا کرده است. بعضی جاها ابطال کرده است. مثل معاملات ربوی و مثل تولید و خرید وسائل قمار و امثال اینها و خمر و خنزیر. ولی بعضی جاها با اصلاح پذیرفته است. یا مثلاً در بیع، منابذه یا ملامسه نفی شده است. پس شریعت که ورود کرده، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که به رسالت رسیدن و اجرا کردن احکام الهی را، آنچه که میراث گذشته بود عیناً نپذیرفتن بلکه گاهی عیناً پذیرفته شده و گاهی ابطال شده. گاهی اصلاح شده. آنچه مهم است حتی امضا هم نوعی اعمال نظر از ناحیه ی شریعت است. نمی توان گفت شریعت در اینگونه موارد ساکنه. امضا هم سکوت نیست بلکه اعمال نظر است.

سوال: گاهی کیفیت روغن ها فرق می کند. اضافه گرفتن مانعی ندارد؟

پاسخ: چرا. چون کیفیت ها فرق میکند. ببینید ما یک معاوضه جنس به جنس داریم. درسته که کیفیت اینها فرق میکند. یعنی ارزشش هم فرق میکند. حضرت میگه: لایباع. این بیع صحیح نیست. نمی گوید: این بیع را انجام بدهید با رعایت وزناً به وزن. میگه: اگر میخوايد انجام بدید وزناً به وزن. اگر نه، این بیع شما انجام ندهید.

شاگرد: روغن را به یک مبلغی بکشد و بعد روغن دیگر را به مبلغی بدهد...

پاسخ: بله. فرمایش حضرتعالی در واقع راه خروجش است.

شاگرد: ولی معاوضه نمی شود کرد.

استاد: بله، معاوضه با هم بدون رعایت وزن مساوی مشروع نیست. اما اگر خواستن به اصطلاح این مبادله انجام بگیرد، به قیمتی بخرن به قیمتی بفروشن این مسئله متفاوت است.

سوال: مشتقات را نمی توان به صورت مطلق گفت. چون گاهی ذاتاً با آن جنس متفاوت است. کره همان شیر نیست. این مثل آرد و گندم نیست. پاسخ: در روایات تصریح نشده همش، ولی در فتاوی فقها تصریح شده که اگر همه این مشتقات میخواد مبادله بشه با خود شیر در این صورت وزناً به وزن. اگر کیله، کیلاً به کیل.

شاگرد: در فتاوا اختلاف هست که آیا مشتق با اصلش فرق کرده یا نه؟

نان رو چی میگی؟

شاگرد: اگر کاملاً تفاوت کرده باشد (اشکالی ندارد)

استاد: خوب دیگه ببینید. گندم شده نان. دقت می کنید. نانی که پخته شده واقعا چه نسبتی با گندم قبلی داره؟ تحول جدی رخ داده. ولی می بینید با صراحت در روایات آمده که حتی خبز با گندم میخواد مبادله کنید باید وزناً به وزن، مثلاً به مثل باشه. شما نکنید اینکار رو. غیر عقلائییه؟ نکنید. نه اینکه اینکار مشروع باشه. که متفاوت و متفاضل عمل بشه.

سوال: آنچه در روایات است را تعبداً می پذیریم.

پاسخ: مبنای ما هم اونجاییست که روایت تصریح داره و تعبدی است. از تعبد که خارج شد بر مبنای قواعد عمل کنیم.

سوال: اصلی داریم اینجا؟

پاسخ: عرض کنم خدمت شما، طبعاً اصل برائته.

سوال: نه، اصل اینکه این مثلی است یا قیمی؟

پاسخ: یک مبنایی رو مرحوم صاحب جواهر مطرح میکنه. اونچه که در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله مثلی بوده باید اون رو مثلی در نظر گرفت. دقت میکنید و میگه اونچه که در زمان رسول الله کیلی بوده کیل. وزنی بوده وزن. معدود بوده معدود و باید بدونید اصلش چی

بوده. به اینکه تحولی در تاریخ رخ داده همیشه توجه کرد. اعتنا کرد. حالا به این بحث تو خود نظرات فقها خواهیم رسید. من نظرات فقها رو هم یک اشاره ای میکنم.

سوال: در مورد اینکه این اصلش تاسیسی است یا امضایی فقها در آن بحث دارند.

پاسخ: ببینید اصل قضیه رو که فقها مناقشه ای ندارند که احکام اسلام در تعبدیات تاسیسیه بالاخره عبادات تاسیس شرعه. از جمله زکات تاسیس شرعه. دقت فرمودید. ولی از اینکه گذشتیم امور غیر تعبدی مثل مسائل مالی اقتصادی اینها امضایی است ولی امضا به تفاوت. نه اینکه یک دست امضا کنند. گاهی امضاشون اقتضا کرده ابطال کرده اند و یعنی به اقتضای امضایی بودن ابطال کرده اند یعنی امضا نکرده اند. ردع کرده اند.

سوال: فقها بعضی را ردع می کنند. قرارداد بیمه را همه قبول ندارند.

پاسخ: نظر مشهور قبول بودنه اینه. خدا رحمت کنه آسید محمد کاظم یزدی اولین کسی است که در مورد بیمه نظر داده. چون قبلش هم بیمه هنوز در کشورهای اسلامی جریان نداشت. از وقتی که آسید محمد کاظم یزدی فتوا داد به جواز و صحت بیمه، دیگر غالب مُحشِن عروه هم این راهو رفتن.

سوال: عده ای قبول ندارند.

پاسخ: بله، ما نفی نمیکنیم. فقها نظرات متفاوتی ممکنه داشته باشن.

سوال: برمیگردد به همان مبنا که تاسیسی است یا امضایی؟ اگر تاسیسی باشند می گویند باید به همان قراردادها بر گردانند.

پاسخ: لزوما معنای امضا برگشت به آغاز شرع نیست. اونچه را که امروز از معاملات ابداع میشه توسط عقلای عالم، اونها هم بر اساس اینکه مخالف یک نکاتی و مبانی که در اسلام به عنوان اصول متلقات گرفته شده نباشه. مثل اینکه غرری نباشد، ضرری نباشد و سایر نکاتی که، ربوی نباشد، اکل مال به باطل نباشد. این نکات رعایت بشه کفایت میکنه. البته بر مبنای این است که معاملات محصور نیست به اونچه که در تاریخ گذشته بشر بوده. بلکه انسانها با تحولات تاریخ با تحولات اجتماعی اقتصادی معاملات جدیدی رو خلق و ابداع میکنن. مهم اینه که با این محک ها محک بزنیم. اگر نفی نمی شود معنایش تاییده دیگه. اینم امضاست. پس بازم امضا رفتار عقلا وسیره عقلا و مبنای عقلاست.

خوب عرض کردم آرد گندم و جو با گندم وجو مبادله بشه، حکم واحد دارن. روایات این بخش رو هم میخوانم.

صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام: قال قلته: ما تقول فی البرِّ بالسویق؟ سویق آرده دیگه. فقال مثلاً بمثل لا باس به. قلت انه یكون له ربع. آقا آرد که هست آرد یک مازاد داره. به عبارت ادبیات عامیانه میگن وی داره. برنج رو وقتی که طبخش میکنن وقتی طبخ نشده میبینی به مجموعه یک مشت برنج وقتی که طبخش میکنن میبینی که ازدیاد پیدا میکنه. یعنی آرد اینطوره. او گفت: انَّه یكون له فضل. این به برتری داره. فقال: الیس له معونه؟ برای این فضلی که بدست میاد خرج هم نمیشه؟ عرض کرد چرا. قُلْتُ بلی. قال هذا بذا. اینی که مقدار ویش بالاتراست در آرد نسبت به گندم. خیلی خوب ما میگیم حالا وزناً به وزن اون مقدار مازاد وزن درمقابل مقدار مازاد به اصطلاح گندمی است که این دریافت میکنه. وقال إذا اختلف الشیئان فلا باسَ مثلین بمثل یداً به ید. درمورد یداً به ید بعدا بحثی خواهم داشت.

سوال: این آرد چگونه وزنهایشان با هم فرق می کند؟

پاسخ: وقتی که شما گندم میدید طحان آردش بکنه اونی که به شما بر میگرددونه وزن بیشتری میزنه. حالا چطوریه من از نظر فنی واردش نیستم. این رو ظاهراً یک امر عرفیه دیگه.

سوال: ما وقتی یک کیلو گندم میدیم در مقابلش یک کیلو آرد میگیریم.

پاسخ: بله، شما مساوی مبادله میکنید. ولی همونطور که اشاره شد آخه تو روایت داره میگه: انه یكون له ربع. میگه این آرد که شده ... حصار: حجمش بیشتر شده.

پاسخ: صحبت حجم نیست. افزونی پیدا کرده از همان حیثی که موضوع بیان حضرته.

حضار: حجم بیشتر میشه، ولی وزن همونه.

پاسخ: خوب اگر حجمش هم بیشتر بشه، مینا کیله. خوب دقت کنید. اگر که میگید حجمش زیاد میشه بسیار خوب. ما قبول داریم ولی مینا در سنجش آرد کیله. اگر کیل باشه مسئله حله دیگه. همین رو مینا قرار میدیم. چون اونجایی که وزن میناست وزن. اونجایی که کیل میناست کیل. بسیار خوب ریع داره. مازاد داره کیلاً. اشکالی نداره.

سوال: از لحاظ مصرفی، آرد نسبت به گندم ارزش مصرفی بیشتری دارد.

پاسخ: ارزش مصرفی بیشتری داره. خوب این رو اون نکته ای که در مبادله مثلاً بمثل فرمود و لَو کانُ أَفْضَلَ. این افضلش دیگه. با رعایت افضلیت شما مثل رو باید رعایت کنید. بعداً فرمود: اذا اختلف الشیئان فلا باس مثلین بمثل یداً به ید. این یداً به ید عرض کردم من بعداً بهش برمیگردم.

سوال: این ریع را می شود از لحاظ قیمت حساب کرد؟ آرد قیمتش نسبت به گندم بیشتر است. وقتی گفت مساوی باشد، فرمود خرجش بیشتر است. یعنی ۲۰۰ تومن هم برای آرد کردن گندم لحاظ شده.

پاسخ: ظاهراً نظر راوی فرمایش شما نیست. نظر راوی همینه که ریع داره. به قول آقایون و درست هم میگوین من باید پیام خودم رو در فهم حدیث اصلاح بکنم. چون مینا کیله، کیل بیشتری آرد میده تا گندم. دقت فرمودید. اون کیل بیشتری که آرد میده نسبت به گندم طرف میگه پس معنایش اینه که ما آرد کمتری باید بدیم و گندم بگیریم که تا مثلاً به مثل دربیاد. حضرت فرمود خیلی خوب اون هزینه هم داره.

سوال: شاید در ذهن راوی این باشه که چرا مساوی در حالی که گندم ۱۰۰۰ تومان می ارزد و آرد ۱۲۰۰. چرا میگید باید مساوی باشه؟

پاسخ: خب پاسخ حضرت نمیخوانه به این سوالها.

سوال: درسته که ۱۲۰۰ است ولی ۲۰۰ را خرج کرده که شده ۱۲۰۰ تومان.

پاسخ: ظاهراً پاسخ به این فرمایش شما نمی خوره. یعنی بیان راوی این نیست. اگر نه تعبیر به ریع نمیآورد.

روایت دیگر از صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام: قال سئلته عن الرجل یبئید این روایت یه خورده ما رو توجیح میکنه: یَدْفَعُ إِلَى الطَّحَّانِ الطَّعَامَ فَيُقَاطِعُهُ. با او پیمان کاری میکنه علی ان یعطی لیکل عَشْرَةَ ارطال، ده رطل میده. ده پیمان گندم بهش میده. اثنی عشر دقیقاً. او باید دوازده رطل آرد برگردونه. قال لا. پس این روشنه. یعنی متعارفش این بوده. انتظار صاحب گندم این بوده. البته این نمیشه گفت اینکاری رو که داره میکنه فقط حق الزحمه میخواد به طحَّان بده. به آسیاب بان نمیخواد فقط حق الزحمه بده به او. چون ممکنه قاطی هم بشه آبیانا گندم از چند جا آمده. چون خصوصاً ته کار آسیاب بان این اتفاق میفتد که ممکنه یه خورده ی بماند. میگه من با او مقاطعه میکنم که آقا من ده پیمان گندم میدم. تو دوازده پیمان باید آرد بدی. فرمود نه. باید ده پیمان آرد دریافت کنه. قلت فالرجل یقطع السمسَم الی العصار. کتجد میدن به عصار. به اونایی میگوین که روغن کتجد میگیرند. و یضمن له لیکل صاع ارطالا مسماً. هریک صاع که یک من میشه چند رطل معین چند پیمان معین او باید بهش روغن برگردونه. قال لا. یعنی اینم درست نیست. یعنی باز اینجاهم باید برابر بودن مقادیر رعایت بشه. مرحوم شیخ همین روایت رو از طریق خودش نقل کرده.

سوال: بحث ربای معاملی در بیع است.

پاسخ: بله، بحث ما قرض نیست. توی بحث قرض مسئله متفاوت میشه.

سوال: ظاهراً سوال این شخص در مورد جعاله و مقاطعه کاری است.

پاسخ: این ما به التفاوت را بابت جعاله نمیده. گر چه فَيُقَاطِعُهُ داره. معنایش لزوماً جعاله نیست. بلکه یعنی باهش قرار داد میننده. که آقا من ده رطل گندم میدم تو دوازده رطل به من آرد بده. یعنی برابری این دو طرفه. این یک نوع معامله است. ممکنه آبیانا از ناحیه ی کسانی که

گندم میارن آرد بکنن به کم وزیادی بشه. گندم این با گندم او قاطی بشه. آرد این با آرد او قاطی بشه. چقدر آرد برگردونه؟ حضرت می فرماید نه، رطلاً به رطله. باید تساوی در ابطال رعایت بشه.

صحیحہ محمد بن مسلم و زرارہ از امام باقر علیہ السلام: الحنطہ بالدقیق مثلاً بمثل و السویق بالسویق مثلاً بمثل و الشعیر بالحنطہ مثلاً بمثل لا باس به. صدوق ہم با اسناد خودش این روایت از علاء بن رزین نقل کرده. الا انه قال لكل عشرة امان، عشرة امان. او بجای رطل مَن رو ذکر کرده. وزن رو ذکر کرده.

در فتاوی فقہا مشتقات ہرجنسی در مبادلہ با همان جنس و یا مشتقات خود مشتقات با ہم باید تساوی در کیل یا وزن رعایت بشہ و گرنہ ریاست. بسیار روشنہ کہ اینگونہ روایات بر اساس تعدد بہ نص قابل تبیینہ و گرنہ از نظر عرف گندم و جو دو جنس متفاوت محسوب میشن و مشتقات اونہا ہم قیمت ہای متفاوتی دارند کہ مبادلہ ی اونہا با رعایت تساوی در وزن یا در کیل معمول نیست. ولی شرع بر اساس حکمتی از تفاضل در وزن و وکیل اونہا منع کردہ. شہید مطہری رضوان اللہ تعالی علیہ در کتاب ربا بانک بیمہ نظر دادن. گفتن اصل حرمت ربای قرضی است و حرمت ربای معاوضی از باب رعایت حریم است معنایش ہم این است کہ تعبدی است. کما اینکہ میگہ: ولا تقربوا الزنا. اینجا ہم میخواد بفرماید: ولا تقربوا الربا بہ ربا. نزدیک نشید. و این خط، خط حائل است. بہ اصطلاح مبادلات بین کالا بہ کالا، یک نوع خط حائلہ برای ربای قرضی. پس این ہم حرامہ از باب رعایت این حکمت.

سوال: اگر مشتقات معدود بودند چطور؟

پاسخ: نہ دیگہ از معدود اگر بود مسئلہ اش کاملاً متفاوت میشد.

سوال: اصل کالا مکیل و موزون باشد ولی مشتقش معدود معاملہ شود.

پاسخ: اگر در عرف معاملہ مشتقات اونہا بہ صورت معدود صورت میگیرہ، موضوعش میرہ تو مقولہ معدودات.

سوال: معدود را چرا از باب حریم، حرام نکرده اند؟

پاسخ: درمورد معدودات مقداری متفاوت میشہ. ببینید گردو اندازہ ہای مختلفی دارہ. معدوم ہست. ای بسا گردویی کہ مبادلہ میشہ دو تا بہ یکی ہیچ مشکلی در میان عقلاً ندارہ کہ مبادلہ بشہ. یا مثلاً انواع تخم پرنندگان. چون داریم البیضہ بالبیضتین. این تخم پرنندگان ممکنہ اندازہ ہای متفاوتی داشتہ باشہ. چون اندازہ ہای متفاوتی باشہ معقولم ہست کہ دو تا بہ یکی مبادلہ بشہ. بہ ہر حال حرف اینکہ اینجا حکمت حکم از ناحیہ ی شارع اینچنین تشخیص دادہ شدہ و وضع شدہ. درمورد معدودات استثناء شدہ.

حالا مرحوم شہید مطہری در مورد معدودات ہم مناقشہ دارہ. یہ بحثی دارن ایشون حالا علیکم مراجعہ بہ کتاب ربا بانک بیمہ.

سوال: در بعضی جاہا باعث غرر زیاد می شود. در گندم و جو خیلی تفاوت نمی کند. عرف ہم سخت نمی گیرد. ولی در مثال کنجد، یک کیلو روغن کنجد با یک کیلو کنجد برابری دارد؟

پاسخ: مشخصہ، نہ. معنایش اینہ کہ شما چنین معاملہ ای رو نکنید. نہ اینکہ این معاملہ رو شریعت برای شما... ببینید روایات لسانش چیہ؟ لسان روایات این نیست کہ این معاملہ رو انجام بدید باطلہ. میگہ این معاملہ نشود. من یخورده با شما ہمراہی میکنم
پاسخ: شبہہ ربا پیش می آید.

پاسخ: نہ. حرمتش قطعہ. میگہ اضافہ گرفتید حرامہ. پس اینکار رو کہ متفاوت و متفاضل باشد انجام ندید. معنایش اینہ کہ روش دیگری رو استفادہ کنید. ہمونطور کہ اشارہ شد در بیان یکی از دوستان. اون رو یہ معاملہ بکنید. این طرف دیگر رو معاملہ ی دیگری بکنید. مسئلہ حل است. راہ فرار ہمہ ی رباہای معاوضہ ای ہمینہ. و البتہ راہ ہای فرار دیگہ ای ہم گفتن کہ ما باید از اون راہ ہا فرار کنیم. روایتی ہست کہ ضمّ ضمیمہ و اینہا رو بیان میکنہ. حالا در مورد معاوضات ای بسا ضمّ ضمیمہ جای مناقشہ داشتہ باشہ.
شاگرد: نعم الحیل.

پاسخ: حیلَه دیگه. خیلی خوب. نعم الحیل. در کجا؟ دو مقوله داریم مقوله ی داد وستد و مقوله ی قرض. ای بسا نعم الحیل در مقوله ی معاوضات. چرا که عقلایی رفتار کردن در اونجا اقتضا میکنه که یه راه حلی پیدا کنیم. این معامله انجام بگیره. خلاف شرع هم نباشه. اما همین حیل به نحوی در مورد قرض هم مطرح شده. اونجاست که واقعا باید گفت با نصوص قطعی شریعت ناسازگاری داره. همونطور که امام رضوان الله به این نتیجه رسیدند و نظر مبارک خودشون رو عوض کردند. امام اول فتواشون چی بود؟ قبول حیل. چون روایات حیل کم نیست و از نظر صحت هم بعضی از روایاتش صحیحه.

شاگرد: آقای بهجت هم قبول داشتند.

پاسخ: قبول داشتن روایات حیل رو. بسیار خوب. خیلی از فقها قبول داشتن، به تاریخ فقه برگردید خیلی از فقهای بزرگ حیل رو قبول کردند. ولی بالاخره دائماً هم این نگرانی وجود داشت چطور میشه که شرع مقدس اینگونه رباها رو اعلان جنگ با خدا و رسول خدا اعلام میکنه و می فرماید: فلکم رؤوس اموالکم لا تظلمون ولا تُظلمون. یعنی مصداق ظلم تلقی میکنه. ظلم که با توجیه حل نمیشه و از طرفی هم میبینیم این روایات هست. حضرت امام رضوان الله تعالی علیه نسبت به یکی از روایات یک حساسیتی نشون دادن. فرمودن که انّ ابی کانَ یفعلُ کذا. امام می فرماید: این پدر من ... این را نسبت دادید به امام. مگر امام انقدر شأنش تنزل پیدا میکنه که راه خروجی از ربا پیدا بکنه و ربا بخوره؟ نعوذ بالله. این بود که قاطع ایشون رد کردن. و حق کاملاً به نظر من با ایشونه.

سوال: حضرت امام در مقام بیان رد کرده اند ولی در مقام فتوی خیلی جاها حیل را پذیرفته اند. از جمله همین رهن و اجاره منزل و ... استاد: شاید اینها مشمول حیل نشود. اینها مشمول حیل نمیشه. ببینید رهن و اجاره- که حالا رهنی نداریم اینجا- بلکه اجاره و قرض است مسئله اش کاملاً متفاوته. القرض به شرط مازادی حرامه و باطله ولی اجاره ی به شرط قرض بلا مانعه. این طرفش بلا مانعه. حالا حضرت آیت الله مکارم همین رو هم قبول ندارن.

سوال: ایشان برعکس نتیجه گیری کرد. امام در تحریر خرید و فروش حواله و چک را بدون اشکال می دانند ولی فتوا دادند اشکال دارد برای اینکه راه رباخواری باز نشود.

پاسخ: امام بعد از ظاهراً تحریر -الان خاطر من نیست- شاید بعد از تحریر بود که تجدید نظر کردن. الان خاطر من نیست. شاید بعد از تحریر بود که تجدید نظر کردند. شاید هم نه، فتواشون قبل از تحریر. مسئله جواز حیل ربا بود. حالا از اون بگذریم ما این بحث امروز رو بتونیم به جایی برسونیم.

یکی از مسائلی که مطرحه معاوضه خرما ی خشک و رطب است. می دونید خرما ی خشک رو گفتیم میگن تمر و رطب رو هم میگن رطب و معاوضه انگور با کشمش است. با اینکه خرما ی خشک و رطب یک جنس محسوب می شوند، اما معاوضه آنها با هم جایز نیست چون امکان رعایت تساوی در وزن بین آنها نیست.

وقتی که شما خرما ی تر رو وزن کنید و خرما ی خشک رو وزن کنید. بگید وزناً به وزن مبنای اونها رو وزن قرار بدید. می بینید که خب این خرما ی خشک از یک حیث و خرما ی تر از یک حیث احیاناً رطب خیلی مهم تر است و ارزشمند تره و از حیث دیگری هم خرما رو اگر خشکش کنند چه می شود؟ وزنش کاهش پیدا می کند و اتفاقاً روایات به همین اشاره می کند. اگر مبنا رعایت تساوی در وزن باشد یا تساوی در کیل باشد، اینجا مسئله فرق می کند. البته خرما را وزنی معامله می کردند. انگور هم همین طوره. انگور تازه را بخواهند با کشمش عوض کنند معلومه که انگور تازه آب دارد وزن میزنه. ولی کشمش آبش خشک شده و از این جهت وزن کمتری رو به خودش می گیرد.

در صحیح حلی از امام صادق (ع): آمده: لَا یصلحُ التَّمْرُ أَلِیَابِیسُ بِالرُّطَبِ یا برَطَبِ هردو می شود. مِنْ أَجْلِ أَنَّ التَّمْرَ یَابِیسٌ وَ الرُّطَبُ رَطَبٌ فَإِذَا یَبِیسَ نَقَصَ. خب این کلمه لَا یصلحُ اینجا آمده بعضی از فقها حمل بر کراهت کردند. غالباً لَا یصلحُ رو در روایاتی که می آید حمل بر بطلان یا حرمت می کنند. یا هر دو با هم هم اثر تکلیفی هم اثر وضعی. ولی من دیدم که اینجا گاهی اوقات همین رو تعبیر به کراهت کردند. حالا بریم جلو. این روایت رو کلینی هم از طریق دیگری نقل کرده.

در صحیح محمد بن قیس از امام باقر(ع): **إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَرِهَ أَنْ يُبَاعَ التَّمْرُ بِالرُّطْبِ عَاجِلًا بِمِثْلِ كَيْلِهِ إِلَى أَجَلٍ**. رطب عاجلا داده می شود و تمر الی اجل. یک چیزی که اینجا وارد شده زمانه. عنصر زمان. عنصر زمان هم طبعاً نقش داره. حضرت می فرمایند: **امیرالمومنین کره آن یباع التمر**. یعنی خشک را می دهند و خرما می تازه را می گیرند. **بِمِثْلِ كَيْلِهِ إِلَى أَجَلٍ**. مثلاً سه ماه دیگر. شش ماه دیگر. **مِنْ أَجَلٍ إِنْ التَّمْرُ يَبْسُ فَيَنْقُصُ مِنْ كَيْلِهِ**. خب اینجا هم تعبیر به کره است. بنا براین که کره در بیان امیرالمومنین حرمت تلقی کنیم، فرض بر حرمت می شود. همین روایت را مرحوم کلینی هم نقل کردند.

در صحیح ابن ابو الربیع شامی آمده قلت ابی عبدالله (ع) : **مَا تَرَى فِي التَّمْرِ وَالْبَصْرِ الْأَحْمَرَ مِثْلًا بِمِثْلِ؟ قَالَ لَا بَأْسَ**. بصر خرما می سرخ است. **قُلْتُ فَالْبَخْتَجِ**. یعنی عصیر پخته شده از خرما. و **العنب مثلاً بمثل؟ قال لا بأس**. کلینی این را از طریق خودش نقل کرده.

در صحیح داود بن صرحان از امام صادق(ع) : **قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يَصْلَحُ التَّمْرُ بِالرُّطْبِ بَازَ إِجْنَا كَلِمَةً لَا يَصْلَحُ هَسْتِ**. التمر بالرطب إن الرطب رطب و التمر يابس فاذا يبس الرطب نقص بيان دليلش هم شده .

در روایت داود ابرازی از امام صادق(ع) : **قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يَصْلَحُ التَّمْرُ بِالرُّطْبِ إِنْ التَّمْرُ يَابَسُ وَالرُّطْبُ رَطْبٌ**. این مجموعه دلایل است.

مرحوم شیخ این احادیث رو حمل بر کراهت کرده ولی دیگران حمل بر حرمت کردند. خب هم تحمل حمل بر کراهت درش است. با توجه به اینکه کلمه **لَا يَصْلَحُ** بنا بر بعضی اقوال و یکی هم کلمه **کره**. بنا براین که مراد همان کراهت مصطلح فقهی باشد. هم ظاهر روایات اگر ما **لَا يَصْلَحُ** رو که در حرام هم به کار برده شده در نظر بگیریم، قابلیت حمل بر حرمت هم داره و دو قول از نظر فقها است. علی القاعده تا جایی که به صورت قطعی احراز نشود حرمت، حکم به حرمت نمی کنند. و بنا را بر این می گذارند که اصل بر حلیت است ولی چون این روایات وجود دارد حمل بر کراهت می شود.

سوال: حکمتی که راجع به حرمت ربای معاوضی بیان شد از قول شهید مطهری و آیت الله مکارم هم این را نقل کردند ظاهراً این سند تاریخی و دلیل قطعی ندارند و مخالف روایتی است از امام رضا(ع) که راجع به خاص ربای معاوضی می فرمایند: **بِنَفْسِهِ تَعْيِينُ شَدَه**. بعد اینکه دلیلی هم نداره در تاریخ کسی ربا معاوضی را برای اینکه ربا قرضی نده از ربا معاوضی این کار رو پیش ببرد؟

پاسخ: من خواستم نقل نظر کنم و گرنه اول گفتم چیزی جز تعبد از این روایات برداشت نمی شود. تحریم ربای معاوضی تعبدی است. شاگرد: این ها برمی گردد به قول اهل سنت که ربای خفی و جلی می کنند. اهل سنت ربای معاوضی را خفی تلقی می کنند و ربای قرضی را ربای جلی می گویند.

استاد: بله، تا به اینجا بحث در مورد دو کالاهای همجنس بود. اما در دو کالا غیر همجنس با هم بخواد مبادله شود. در این صورت تفاضل در وزن تفاضل در کیل در مورد دو کالا غیر همجنس هیچ مانعی ندارد.

چند حدیث در این مورد آمده من سریعاً این ها را بخوانم.

در صحیح محمد ابن مسلم در یک حدیثی آمده که: قَالَ إِذَا اخْتَلَفَ الشَّيْئَانِ فَلَا بَأْسَ بِهِ مِثْلِينَ بِمِثْلِ. البته تاکید شده یداً بیداً. گفتم در این باره بعداً توضیح خواهم داد. پس اگر متفاوت شد تفاضل در آن ها هم بلامانع است. مرحوم کلینی هم نقل کرده این روایت را.

در صحیح حلبی از امام صادق (ع): مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ. این طعام اعم از گندمه. گفتم کاربرد طعام گاهی در خصوص گندمه گاهی اعمه. اینجا اعم است. مُخْتَلِفٌ أَوْ مَتَاعٌ أَوْ شَيْئًا مِنَ الْأَشْيَاءِ يَتَفَاوَضَلُ فَلَا بَأْسَ بِبَيْعِهِ مِثْلِينَ بِمِثْلِ یداً بیداً. فَأَمَّا نَظَرُهَا فَلَا يَصْلَحُ. به صورت نسیه فرمود لا یصلح. مرحوم صدوق هم نقل کرده. کلینی هم نقل کرده. شیخ هم نقل کرده از طرق خودشان .

در صحیح حلبی از امام صادق (ع): قَالَ الْكَيْلُ يَجْرِي مَجْرَأً وَاحِدًا. قَالَ وَ يَكْرَهُ قَفِيزَ لَوْزٍ بِقَفِيزِينَ وَ قَفِيزَ تَمْرٍ بِقَفِيزِينَ وَ لَكِنْ صَاعٌ حِنْطَةٌ. اونجا همجنسی بود. لوز یک قفیز در مقابل دو قفیز لوز، بادام. یا به قفیز تمر در مقابل دو قفیز تمر هم جنسه. اینو فرمود یکره. دقت کنید بنیند کراهت کجا به کار برده شده. جایی است که رسماً در روایات دیگر حرمتش بیان شده. ولکن صاع حِنْطَةٌ بِصَاعِينَ تَمْرٍ جِنْسٌ مُتَفَاوِطٌ شَدُّ وَ صَاعٌ تَمْرٍ بِصَاعِينَ زَبِيبٍ إِذَا اخْتَلَفَ هَذَا وَ الْفَاكْحَةُ الْيَابِسَةُ. میوه را که خشک می کنند. تَجْرِي مَجْرَأً وَاحِدًا. و قَالَ لَا بَأْسَ بِمُعَاوَضَةِ الْمَتَاعِ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا أَوْ وَزْنًا. متاعی که نه کیلی نه وزنی حالا دیگر مهم نیست. معاوضه اش هرطوری که باشد. باز هم مرحوم کلینی همین روایت را که گفته شد نقل کردند.

در صحیح حلبی از امام صادق (ع): وَ سُئِلَ عَنِ الزَّيْتِ بِالسَّمَنِ. زَيْتٌ رَوْغٌ چِراغُهُ ، سَمْنٌ هُم رَوْغٌ حَيَوَانِيهِ. إِثْنَيْنِ بِوَاحِدٍ. قَالَ یداً بیداً لَا بَأْسَ بِهِ. پس می بینیم دو نوع روغنه. دو جنس است. معاوضه این ها اگر مثیلین به مثل انجام بگیرد، اثنین به واحد انجام بگیرد، فرمود لا باس به. در حدیثی از سماعه نقل شده که: قَالَ سَأَلْتَهُ عَنِ الطَّعَامِ. طَعَامٌ فِيهَا بَعْضٌ حِنْطَةٌ. وَ التَّمْرُ وَ الزَّبِيبُ. فَقَالَ لَا يَصْلَحُ شَيْئًا مِنْهُ إِثْنَانِ بِوَاحِدٍ إِلَّا أَنْ يَصْرِفَهُ نَوْعًا إِلَى نَوْعٍ آخَرَ فَإِذَا صَرَفْتَهُ فَلَا بَأْسَ إِثْنَيْنِ بِوَاحِدٍ وَ أَكْثَرَ. مرحوم صدوق هم با اسناد خودش نقل کرده از سماعه. در صحیح عبدالله ابن سنان آمده: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ أَسْلَفَ رَجُلًا زَيْتًا عَلَى أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ سَمْنًا قَالَ لَا يَصْلَحُ. اسلف یعنی پیش فروش کرد چیزی رو به چیزی. البته قرض دادن هم اسلاف گفته می شود. هم اون سلفه. هم قرض دادن. هر دو را معنای اسلف شامل میشه. اسلف رجلا زیتا علی ان یاخذ منه سمن. روغن چراغ می دهد و روغن حیوانی دریافت می کند. این را هم تجویز نفرمود. کلینی هم این حدیث رو از طریق دیگری نقل کردند.

در صحیح حلبی از امام صادق (ع): عَنِ الزَّيْتِ بِالسَّمَنِ. علت اینکه روغن چراغ رو در مقابل روغن حیوانی با مدت تجویز نفرمود ، خود مدته. چون مدت، در مورد کالاها ارزش دارد. از این جهت گفته اند که لِلْأَجَلِ قِسْطٌ مِنَ الثَّمَنِ. این در مورد کالاها و متاع کاملاً معنی دارد. این لِلْأَجَلِ قِسْطٌ مِنَ الثَّمَنِ در مورد پول معنی ندارد.

سوال: وقتی برابری شرط نیست مشکلی نداره اجل داشته باشد یا نه؟

پاسخ: فرمایش شما درست. این موضوع جایی است که برابری شرط نیست ولی در عین حال فرض بر این است که افرادی که دارند این معامله رو انجام می دهند، در ذهن شان نوعی برابری مد نظر است. روایت این را می گوید: لَا يَصْلَحُ. این لا یصلح از چه بابیه؟ از باب اینکه اگر همین معامله رو نقد انجام بدن هیچ منعی ندارد. ولی اینکه به صورت اسلاف انجام میده حضرت می فرمایند: لَا يَصْلَحُ. عرض کردم یک مسئله یداً بید داریم که این هم روی دیگر سکه همان یداً بیده. یعنی این اگر یداً بید نبود، نسبتاً است که خواهیم رسید.

در صحیح حلبی از امام صادق (ع): سؤال می کنند: عَنِ الزَّيْتِ بِالسَّمَنِ إِثْنَيْنِ بِوَاحِدٍ قَالَ یداً بیداً لَا بَأْسَ. کلینی هم این را نقل کرده. در صحیح حلبی از امام صادق (ع): قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ قَالَ لِأَخْرٍ بَعْنِي تَمْرَةً نَخْلِكُ هَذَا. اشاره به نخل خاص. الَّذِي فِيهِ بِقَفِيزِينَ مِنْ بَرٍّ أَوْ أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ يُسَمَّى مَا شَاءَ فَبَاعَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ. آقا این خرمایی که اینجا است هرچه قدر هست من میخرم. چطوری؟ می گوید: من گندم می دهم. شما این خرما رو بده. هر دو قفیز گندم معادلش به اندازه ای که باهم توافق می کنیم از خرما. فرمود لا باس به. در روایتی از سماعه از امام صادق (ع): قَالَ الْمُخْتَلِفُ مِثْلَانِ بِمِثْلِ یداً بیداً لَا بَأْسَ بِهِ. می بینید قید می کنند.

در صحیحہ عبداللہ بن سنان از امام صادق (ع) : سَمِعْتُ ابا عبد الله ع يَقُولُ لَا يَبْغَى اسْلَافُ السَّمَنِ بِالزَّيْتِ. تَكَرَّرَ اَنْ حَدِيثُهُ. وَ لَا الزَّيْتُ بِالسَّمَنِ. یعنی زیت رو نقد بدی سمن رو نسیه بگیری.

در قرب الاسناد از علی بن جعفر، از امام موسی بن جعفر (ع) : سَأَلْتُهُ مِنْ رَجُلٍ اِشْتَرَى سَمْنًا فَفَضَّلَ لَهُ فَضْلًا. رَوَّغَنَ خَرِيْدًا زَيْدًا اَوْ مَدًا. اَيَحِلُّ اَنْ يَأْخُذَ مَكَانَهُ رِطْلًا اَوْ رِطْلَيْنِ زَيْتًا. رَوَّغَنَ چَرَاغًا بَغِيْرًا بَدَلْشَ؟ اَوْنَ مَقْدَارِيْ كِهَ مَازَادْ اَمْدَه؟ قَالَ اِذَا خْتَلَفَا وَ تَرَاضِيَا فَلَا بَاسَ. اَيْنِجَا دُو نَكْتَه وَ جُوْد دَارْد: يَكِي اَيْنِ اسْت كِهَ دَر رَوَايْت مَتَعْدَدِيْ اَيْنِ بَابْ اَمْدَه كِهَ مَبَادَلَه دُو كَالَايِ غَيْرِ هَمَجْنَسِ بَا تَفَاضَلِ بِلَا مَانَعِ اسْت. اَمَا يَدًا بِيْدَه. نَه نَسِيْتًا. دَر اَيْنِ مَوْرِدِ مَا فِتَاوَايِ فُقَهَا رُو هَم نَقْلِ كَرْدِيْم. مِيْرَسِيْم بَهْش. اَلنَّ اَمِيْخُوْا هِيْمِ گُوْشَرْدِ كَنِيْم. نَكْتَه دُوْم: ظَا هَر چَنْد رَوَايْت اَيْنِ اسْت كِهَ دَر مَعَامَلَه سَمْنِ وَ زَيْتِ اَحَادِيْثِيْ حِكَايْتِ اَز جُوْازِ بِيْعِ اَنَهَا بَه تَفَاضَلِ دَارْد وَ دَر اَحَادِيْثِ دِيْگَرِيْ تَعْبِيْرِ بَه لَا يَصْلَحُ اَمْدَه. جَمْعِ اَيْنِ رَوَايَاتِ بَه حَمَلِ لَا يَصْلَحُ بَه كَرَاهَتِ اسْت.

اما اقوال فقها درباره معاوضه کالا به کالا. من از متقدمین نقلی را دارم. از فقهایی مثل شیخ مفید و شیخ طوسی و ابن زهره. بعد برمی گردیم. ببخشید، ابتدا باید به ربا در معدودات می پرداختم که همه اش را گذرانده باشیم. روایات در مورد معاوضه کالای معدود. براساس روایات و فتاوا معاوضه در معدودات با تفاضل حرام نیست و باطل نیست.

در روایت منصور بن حازم آمده : سَأَلْتُ عَنْ الشَّاهِءِ بِالشَّاتِيْنِ وَ الْبِيْضَهٗ بِالْبِيْضِيْنِ. قَالَ اللهُ لَا بَاسَ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا اَوْ وَزْنَ. شَيْخٌ هَمَّ بِا تَفَاوُتِيْ اَيْنِ رَا نَقْلِ كَرْدَه.

در روایتی که در سند آن مجهول وجود دارد. عَنْ مَنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَلِي بْنِ اِبْرَاهِيْمَ نَقَلَ مِيْ كَنْد: قَالَ مَا عَدَّ عَدْدًا وَ لَمْ يَكِلْ وَ لَمْ يُوزِنْ فَلَا بَاسَ بَه اِثْنَانِ بُوْا حِدً يَدًا بِيْدَه. جَالِبَه دَر مَعْدُوْد قَيْدِ يَدًا بِيْدَه. وَ يَكْرَه نَسِيْتًا.

روایت منصور بن حازم از امام صادق (ع) : قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ الْبِيْضَهٗ بِالْبِيْضِيْنِ. قَالَ لَا بَاسَ بَه وَ اَلثُوْبُ بِالْثُوْبِيْنِ قَالَ لَا بَاسَ بَه. وَ اَلْفَرَسُ بِالْفَرَسِيْنِ وَ قَالَ لَا بَاسَ بَه. ثُمَّ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ لَا يَكَالُ وَ لَا يُوزَنُ فَلَا بَاسَ بَه اِثْنِيْنِ بُوْا حِدً.

روایت زراره از امام باقر (ع) : قَالَ لَا بَاسَ بِالْثُوْبِ بِالْثُوْبِيْنِ.

روایت سلمه ظاهراً همان سلمه ابن الاكوع از امام صادق (ع) از امام باقر عن ابيه (ع) : اِنَّهٗ كَسَى النَّاسَ بِالْعِرَاقِ. حَضْرَتِ دَر عِرَاقِ يَكِ جَامَه اِي رَا يَا پارچه ای را توزیع کردن بین مردم. و كان في ذلك الكسوه حله جیده. یک مورد استثنایی پیدا شد. قَالَ فَسَأَلَ الْحَسِيْنَ (ع). فَأَبَى. فَقَالَ الْحَسِيْنَ ع: اَنَا اعْطَيْتُكَ مَكَانَهَا حَلِيْتِيْنَ. فَأَبَى فَلَمْ يَزَلْ يَعْطِيْهٗ حَتَّى بَلَغَ خُمْسًا. فَآخُذْهَا مِنْهُ ثُمَّ اعْطَاهَا الْحَلَهٗ وَ جَعَلَ الْحَلَلَ فِي حُجْرَه. حَضْرَتِ اَنْ حَلَه هَايِي كِهَ اَمَامِ حَسِيْنِ دَادِ دَر دَا مَنِ خُوْدَشِ قَرَارِ دَاد. وَ قَالَ لآخُذْنِ خُمْسَهٗ بُوْا حِدَه. شَيْخِ صَدُوْقِ هَم اَيْنِ رَا اَز اِبَانِ مِثْلَشِ رَا نَقْلِ كَرْدَه اسْت. خَبِ اَيْنِ رَوَايَاتِ هَمِيْنِ مَقْدَارِ بِيْشْتَرِ رَوَايَاتِ مَرْبُوْطِ بَه مَعْدُوْدِ نِيْسْت.

سوال: مسلک حضرت چه بود؟

پاسخ: برقراری تساوی در توزیع. حضرت امتیاز نمی دادن به آقا زاده خودشان .

سوال: پنج تا را به یکی عوض کردند؟

پاسخ: بله، معلومه خیلی پیش امام حسین ارزشمند بوده.

اما اقوال فقها در این مورد.

مرحوم شیخ مفید در مقنعه آورده در باب بیع الواحد بالاثین و اکثر من ذلك و ما يجوز منه و و ما لا يجوز. ديگه مراجعه می فرماید. عبارت ايشون خوب و مختصر است. كل شيئاً موزوناً او مكيلاً اذا اتفق نوعه لم يجز بيع الواحد منه باكثر من واحد. دقت کنید روایات غالباً واحد باثین یا اثین بواحد و امثال این ها دارد. ولی نکته لطیف کلام مرحوم شیخ مفید باكثر است . لم يجز بيع الواحد منه باكثر من واحد. لازم نیست دوتا باشه دوبرابر باشد می خواهند بگویند فقط این نیست که به دو برابرش اشکال داشته باشد. به یک و نیم برابر اشکال نداشته باشد. و ان اختلف نوعه جاز بيع الواحد منه باثین او اكثر نقداً يداً بيدا و لم يجز نسيئاً.

خب باز می بینیم در کلام صدوق روی اینکه معامله باید نقد باشد و لو دو جنس مختلفه. نسیه را جایز نمی داند. و كذلك لا يجوز قفیز من الحنطه بقفیزین منها و لا مكوک من الشعیر. مكوک ظاهراً ظرفی است مثل طاس آب. ظرف آب. مكوک در اصل ماسوره نخ، اصطلاحاً استفاده کردن برای دوخت و دوز اینا است. یک چیز کوچولو سر انگشت می کنند ولی به معنای طاس هم آمده. مكوک من الشعیر کان عاصیا لله. هم حرمت تکلیفی دارد و بیعه باطل هم حرمت وضعی. و لا بأس قفیز من الحنطه بقفیزین من الذرة. یک قفیز گندم در مقابل دو قفیز ذرت نقداً. و مكوک من السمسم بمكوکین من الدخن نقداً و لا يجوز شی من ذلك نسیه و لا باس بیع ما لا یقال و لا یوزن واحد باثنین او اکثر من ذلك نقداً و لا يجوز نسیه کثوب بثوبین و بعیر ببعیرین و شاه بشاتین و دار بدارین و نخله بنخلتین یداً بید.

اونی که مرحوم مفید استفاده کرده از روایات تعمیم مبادلات بین اجناسه. چه همجنس و چه غیر همجنس همش نقداً است نقداً رو تعمیم داد و نسیه را غیر مجاز شمرد. و ان باع ذلك نسیه کان البیع باطلا. این فتوای مرحوم شیخ مفید است.

ابن زهره در غنیه، کتاب المتاجر می نویسد: فصل فاما الربا فیثبت فی کل مکیل و موزون سواء کان مطعوماً او غیر مطعوم. چه خوراکی باشه چه غیر خوراکی. بالنص. دلیل ما نص است. لا بعله. ببینید این اون تعبد را میخواد بیان کند. ایشان فرمود به نص لا بعله. بدلیل اجماع الطایفه. دلیلش اجماع الطایفه است. این مسلک جناب شیخ بود در کتاب الخلاف که در مقابل مخالفان هر جا که می رسید استناد می کرد به اجماع الطایفه. کانه ایشان هم اگرچه ابن زهره را نباید بگیم تابع شیخه. خودش شخصیت با عظمت و مستقلاً است. فلا يجوز بعضه ببعض اذا اتفقا للجنس. اگر جنس، جنس واحدی بود، در اینجا فرموده که لا يجوز بعضه ببعض. او کان فی حکم المتفق. یا اینکه در حکم متفق باشد. مثل گندم وجو. کالحنطه و الشعیر عندنا، الا بشروط ثلاثه: سه شرط مطرح می شود. که این شروط شبیه شروط مبادله طلا و نقره است. اولاً الحلول النافی للنسیه. ثانیاً التماثل فی المقدار. ثالثاً و التقابض قبل الافتراق بالابدان. قید سوم در هیچ یک از روایات نیست و در فتوای ابن زهره آمده. از کجا این بزرگوار گرفته؟ بر ما روشن نیست. چون آنچه هم که روایات آورده بود یداً بید. یعنی نقداً. نه اینکه تفرق از مجلس هم صورت بگیرد و این مبادله اتفاق بیفتاد. فرق است بین اینکه ما بگیم معامله باید نقد باشد. چون گاهی معامله نقد است. نسیه نیست. اما می گوید بروم بیارم. برم برات پولشو بیارم. برم برات جنس مورد معاوضه را بیاورم. اشکالی ندارد. حتی در معامله نقد در بعضی موارد سه روز را اجازه داده اند. گفتند مانعی ندارد. اگر در تحویل سه روز تاخیر انداخت، حق با او است و معامله نقد انجام گرفته و پذیرفته است. ولی اینکه ایشان می فرماید قبل از تفرق بالابدان باید مبادله صورت بگیرد، این یک نظر افزون بر مقتضای روایات است.

مرحوم شیخ در نهاییه می نویسد: و لا یكون الربا الا فی ما یقال، او یوزن، فاما ما عداهما فلا ربا فیه، اینم در معدودات دیگه و در مورد مشاهدات. و کل ما یقال او یوزن، فانه یحرم التفاضل فیه والجنس واحد، نقداً و نسیه، دقت کنید و کل ما یقال او یوزن فانما یحرم التفاضل فیه نقداً و نسیه. هر دوش پذیرفته نیست. مثل بیع درهم بدرهم و زیاده علیه؛ و دینار بدینار و زیاده علیه. و قفیز حنطه و بقفیز منها و زیاده علیه. و مكوک شعیر. طاسی از جو. بمكوک منه و زیاده و كذلك حکم جمیع مکیلات و الموزونات و اذا اختلفا للجنس فلا باس بالتفاضل فیه ما نقداً و نسیه. این خیلی فرق کرد با نظر مرحوم ابن زهره و فرق کرد با نظر مرحوم مفید. میگه نقداً و نسیه الا الدرهم و الدنانیر و الحنطه و الشعیر، فانه لا يجوز التفاضل فیهما لا نقداً و لا نسیه، پس اینجا حنطه و شعیر را ملحق کرد به درهم و دنانیر از نظر اینه که نسیه نمیتوان فروخت. اما نقداً بلا مانع است. اما سایر اجناس را مرحوم شیخ تجویز کرد که نقد یا نسیه باشد. توجیه هم این است که در مورد حنطه و شعیر لانهما كالجنس الواحد. و لا باس بیع قفیز من الذره او غیرها من الحبوب بقفیزین من الحنطه و الشعیر او غیرهما من الحبوب یدا و یکره ذلك نسیه. نهایتاً نظر مرحوم شیخ این است که مبادله به صورت نسیه کراهت دارد. این کراهت از مقوله کراهت در بیان آیه قرآن و بعضی روایات نیست این همون کراهت مصطلح فقهی است. و اما ما لا یقال و لا یوزن فلا باس بالتفاضل فیه والجنس واحد نقداً و لا يجوز ذلك نسیه، آنچه که کیل و وزن نمی شود می گویند تفاضلش اشکالی ندارد. ولی نقد باید معامله شود نسیه اش. لا يجوز مثل ثوب بثوبین و دابه بدابتین و دار بدارین و عبد بعبدین و ما اشبه ذلك مما لا یدخل تحت الکیل و الوزن.

واقعا من نتونستم خودم رو توجیه کنم که چطور مرحوم شیخ در اجناس مختلف که باهم مبادله می شوند، به استثناء درهم و دینار و به استثناء گندم و جو که آنها را فرمود می باید یداً بید باشد، گفتند نسبتاً هم مانعی ندارد. لا باس بذلک نسبتاً اما وقتی رسید به ثوب بثوبین، می گویند باید نقداً باشد. در روایات شاهی ندارد که این نظر رو از مرحوم شیخ مورد حمایت قرار بده و الاحوط فی ذلک، در مبادله این دابه بدابتین، دار بدارین، عبد بعبدین و امثال این ها می گویند احوط این است که آن کاری که ما امروز انجام می دهیم. الاحوط فی ذلک ان یقوم ما یتتاعه بالدرهم او الدنانیر. ارزش آنچه را میخواید بفروشد و ارزش آنچه را که میخواید بخرد ارزیابی کند بسنجد با درهم و دینار یکی را بخرد با سنجش درهم یکی را بفروشد با سنجش با درهم. ان یقوم ما یتتاعه بالدرهم او الدنانیر او غیرهما من السلع و یقوم ما بیعه بمثل ذلک و ان لم یفعل لم یکن به باس، چون احوط گفت احتیاط هم میخاد تاکید کنه احتیاط مستحب است. و ما یکال او یوزن، فبیع المثل بالمثل جائز حسب ما قدمناه یدا، دقت کنید آنچه که کیل میشه آنچه که وزن میشه جایز است یدا و لا یجوز نسیئه، کانه که یک نوع عدول است از فتوای قبلیه.

سوال: ممکن است به خاطر جهالت باشد. چون معاوضه یک گوسفند با دو گوسفند برای شش ماه آینده ...

پاسخ: نه، فرض بر این است که اینها معدودات هستند، به کیل و وزن ارزیابی نمی شوند.

سوال: نمی دانم این گوسفند شش ماه دیگر چقدر خواهد شد لذا جهل در کالا است. وزن تعیین نکرده اند.

استاد: در پس ذهن مبارک معاملات ذهن جدید است نه معاملات ذهن قدیم. در معاملات قدیم مینا وزن نبود.

سوال: جهل در صفت است.

استاد: نه، ببینید جهل در صفات را با توصیف می توان برطرف کرد. چون ما الان در مورد صفت گوسفند می توانیم بگوییم من یک گوسفند چاق می دهم دو تا گوسفند لاغر می گیرم این می شود با صفات. دقت فرمودید. من یک گوسفند ایرانی می دهم از این گوسفندای مرینوس (مغولی) درمقابل مثلاً دو تا گوسفند استرالیایی می گیرم. وصف رافع جهالته. پس می توان با توصیف جهالت را برطرف کرد. اشاره هم به این مسئله ندارد مرحوم شیخ. که بگوید چون اینجا امکان توصیف وجود ندارد یا امکان بروز جهل وجود دارد من می گویم نقدش جایزه نسیه اش جایز نیست. برخلاف فتوای قبلی ایشان است که خواندیم .

سوال: چون نسیه اینجا شبیه قرضه می گویند جایز نیست علت عدم جواز این نسیه خیلی شبیه قبل می شود ؟

استاد: ببینید نسیه را نمی توان تشبیه به قرض کرد. نسیه معامله بیع است. قرض اصلاً نوع دیگری از معامله است. بحث قیاس که نداریم. بحث تشبیه که نداریم. بنده عرضم این است. یک وقت روایات مبنا است. خیلی خب، روایات گفت کالاهای همجنس و غیره یداً بید و نسبتاً لایصلح. یا بعضی از روایات نسبتاً یکره. خیلی خب، یا میرسیم به اینکه کراهت دارد تمامه. یا میرسیم به اینکه حرمت دارد تمام است. نه اینکه هم یک جا بگوییم نسبتاً یجوز هم یک جا بگوییم نسبتاً لا یجوز. خیلی خب این تکه هم بخونم بعدش جمعش کنم.

ادامه بیان شیخه. ولا باس بیع الامتعه و العقارات و الحبوب و غیر ذلک بالدرهم و الدنانیر نقدا و نسیئه. خب مشخصه. اصلاً از باب معاوضه دو کالا با هم خارج شد و رفت بحث به سمت درهم و دنانیر تمام شد. و لا یجوز بیع الغنم باللحم، گوسفند را با گوشت گوسفند معاوضه کنید لاوزنا و لاجزافاً، اینم از منع بیع غنم با لحم. و لا یجوز ایضاً بیع الرطب بالتمر مثلاً بمثل. این مقتضای روایات بود، لانه اذا جفّ نقص، به همان بیانی که در روایات اشاره شده، و لا باس بیع الحنطه بالدقیق و السویق مثلاً بمثل، و لا یجوز التفاضل فیه و یکون ذلک نقدا و لا یجوز نسیئه. این دقیقاً بر آورده از روایاته.

ولا باس بیع الحنطه والدقیق بالخبز. این در روایات نبود. این اضافه بیان شیخ است. میگه اگه مثلاً بمثل باشه با خبز هم میشه معامله کرد. و لا باس بیع الحنطه والدقیق بالخبز مثلاً بمثل نقدا و لا یجوز نسیئه و التفاضل فیه لا یجوز لانقدا و لا نسیئه. اگر گندم را بخواهید معاوضه کنید با نان، می گویند تفاضل در آن نباید باشد. نه در نقد و نه در نسیه. ولا باس بیع اللبن والسمن و الزبد. کره هم اضافه شد. کله مثلاً بمثل

و لایجوز نسیئه و التفاضل فیہ لایجوز لانقدا و لا نسیه. و اللحمان. کہ ہم لحم البقر ہم لحم الغنم. اذا اتفق اجناسهما جاز بیع بعضها ببعض
مثلا بمثل یدا بید و لایجوز ذلک نسیه و لایجوز التفاضل فیہا لانقداً و لانسیه. اگر گوشت را با گوشت مبادلہ می کنیم، لایجوز التفاضل فیہا
لانقدا و لا نسیئا. اگر یک نوع گوشتہ. و اذا اختلف اجناسہا، اگر گوشت فرق کرد. گوشت گوسفند و گوشت شتر، جاز التفاضل فیہا نقدا و لایجوز
نسیه، مثل رطل من لحم الغنم برطلین من لحم البقر نقداً و لایجوز نسیه .

خوب این ها را از متقدمین ذکر کردیم. دیگر از متاخرین فقط نقل قول از صاحب جواهر می کنم. اگر اجازه بدید باشد برای جلسہ بعد . نقل
قول از صاحب جواهر یکم دقیق تر است. بالاخرہ صاحب الجواهر جزء متاخر المتاخرین و از کسانی است کہ ناظر بہ نظرات فقہای صدر اول
و متقدمین نظر داده اند.

والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ.